

# داعش؛ از سیطره سرزمینی تا هسته‌های خفته زیرزمینی

**گروه سیاست /** در سال ۲۰۰۴ که گروه توحید و جهاد در عراق اعلام موجودیت کرد (شاخه القاعده در عراق)، کسی گمان نمی‌کرد که این گروه در سال‌های بعد یعنی در آوریل ۲۰۱۳ اعلام خلافت کند و یک انشعابی جدید در سازمان القاعده ایجاد شود. گروه مخوف تروریستی که در سال ۲۰۱۳ اعلام خلافت کرد برخلاف ریشه‌ها و عقبه فکری جریان‌های جهادی در دهه ۵۰ تا ۹۰ میلادی بود. این گروه، مبارزه با طوایف اسلامی و غیراسلامی را در رأس کار خود قرار داد. یکی از طوایفی که گروه تروریستی داعش مبارزه با آن را در رأس کار خود قرار داد، شیعیان بودند.

■ **مانیفست داعش (مدیریت توحش)**

در سال ۲۰۰۴ ابوبکر الناجی استراتژیست معروف این گروه، کتاب معروف مدیریت توحش را به رشته تحریر درآورد که آن را می‌توان به عنوان مانیفست داعش عنوان کرد. این اثر که در ابتدا جزوهای درون سازمانی به شمار می‌آمد، نشان‌دهنده چرخش ذهنی ـایدئولوژیک و به تبع آن چرخش استراتژیک گروهی از مبارزان است که از القاعده منشعب شده‌اند. مدیریت توحش، اگرچه سرآغاز دور جدیدی از تفکر بنیادگرایی اسلامی است و با اسلاف خود تمایزهایی دارد اما هنوز شباهت‌های خویش را با آن حفظ کرده است. ایده‌هایی که ابوبکر ناجی در جزوه مدیریت توحش ارائه می‌کند تا حدی همان‌هایی است که در رهبری ابومصعب الزرقاوی به صورت خام، پراکنده و بدون انسجام تبلور یافته است. ایده‌هایی که در کمتر از یک دهه بعد در رهبری ابوبکر بغدادی به پختگی رسید و در عملکرد سازمانی داعش (دولت اسلامی شام و عراق) به تمامی به اجرا گذاشته شد. وی پس از ذکر تاریخچه‌ای از مدیریت توحش، به ترسیم مسیر تشکیل دولت اسلامی روی آورده و آن را در سه مرحله خلاصه می‌کند: «قدرت دشمنی و فرسودگی»، «مدیریت توحش» و نهایتاً «قدرت برپایی دولت». نکته قابل توجهی که در این بحث از کتاب به چشم می‌خورد، نگاه ناجی و استراتژی او به مردم است. وی با وجود آنکه مردم را بخش مهمی از جریان جهادگری می‌پندارد اما حرکت جهادی را به آنها متکی نمی‌داند. او همچنین تکیه کردن



داعشیان در جریان حمله به کربلا

## در سال ۲۰۱۷ و در بیانیه‌های صادر شده چه توسط

### دولت‌های عراق و سوریه

و چه توسط سایر گروه‌های محور مقاومت، خلافت سرزمینی داعش به پایان رسید ولی هسته‌های خفته و تفکر این گروه هم اکنون در جریان است. حملات گروه در ماه‌های اخیر در سوریه و عراق افزایش پیدا کرده است. در ایران هم با استفاده از موج آشوب سازی و اغتشاشات اخیر، این گروه فرصتی بسیار مناسب برای انتقام از ایران پیدا کرد



اعلام



اعلام

حفاظ تصرف سرزمینی و اعلام خلافت در سال ۲۰۱۷ به پایان رسیداما هسته‌های خفته و لایه‌های پنهان آن هم اکنون در عراق ، سوریه، افغانستان، یمن و سایر بلاد اسلامی حضور دارند و عملیات‌های مختلف خود را انجام می‌دهند.

■ **حمله به شامچراغ**

در تاریخ ۴ آبان سال جاری گروه تروریستی داعش حمله به حرم مطهر شاهچراغ را توسط رسانه‌های رسمی خود اعلام کرد، اما این حملات توسط داعشیان داخلی و خارجی مورد تردید قرار گرفت و حتی گاه با داعش اعلام همدردی می‌کردند و با وجود همه شواهد و قرائن اعلام می‌کردند که حمله به حرم سوم شیعیان در ایران کار داعش نبوده است. یکی از استنادهای داعشیان داخلی و خارجی این بود که «مگر ادعا نمی‌شد که داعش در سال ۲۰۱۷ به پایان رسیده است پس چطور در سال ۲۰۲۲ در ایران اقدام تروریستی می‌کند؟» در سال ۲۰۱۷ و در بیانیه‌های صادر شده چه توسط دولت‌های عراق و سوریه و چه توسط سایر گروه‌های محور مقاومت، خلافت سرزمینی داعش به پایان رسید ولی هسته‌های خفته و تفکر این گروه هم اکنون در جریان است. حملات هسته‌های مختلف این گروه در ماه‌های اخیر در سوریه و عراق افزایش پیدا کرده است. در ایران هم با استفاده از موج آشوب‌سازی و اغتشاشات اخیر، این گروه فرصتی بسیار مناسب برای انتقام از ایران پیدا کرد و در یک اقدام جنایتکارانه تعدادی از الزرین حرم مطهر شاهچراغ را به شهادت رساند و تعدادی را مجروح کرد.

داعش یک گروه فراسرزمینی است و کسانی که با این گروه قرابت فکری دارند با این ایدئولوژی بیعت می‌کنند و اقدامات تروریستی خود را انجام می‌دهند.

■ **سخن‌پایانی**

گروه تروریستی داعش یک گروه فراملی است که هسته‌های آن وابستگی ایدئولوژی با هم دارند و پس از خلافت خودخوانده اقدامات خود را در کشورهای مختلف انجام می‌دهند. اقدام اخیر آنها در شیراز ثابت می‌کند باید نسبت به هسته‌های خفته و تشکیلات جدید این گروه کاملاً هوشیار بود و باید نسبت به این گروه اقدامات پیش دستانه صورت بگیرد.

نگاهی به تحلیل مارکو کارنلوس، سفیر سابق ایتالیا در عراق

## واقعیت نوظهور جهان بسیار پیچیده‌تر از تصورات غرب است

**ترجمه و تنظیم: راضیه خوئینی** /ایالات متحده طی سه دهه، تمامی توان خود را به کارگرفت تا هم ایران و هم عراق را تحت سلطه خود درآورد و در هر دو مورد پایانی ناخوشایند برای واشنگتن رقم خورد. ایران زانو نزد و عراق نیز تغییر نکرد. آمریکا که هرگز تا این حد در خارج از مرزهایش ضعف را و در داخل، ودوقطبی شدن در مقیاس ملی را تجربه نکرده بود، هنوز از شکست‌های سریالی خود درس عبرت نگرفته و میزان جاه‌طلبی‌ها را به اوج رسانده تا حدی که به فکر مهار روسیه و چین افتاده است. هنری کیسینجر به تازگی با هشدار نسبت به خطراتی که این ماجراجویی آمریکا خواهد داشت، گفت: «ما در آستانه جنگ با روسیه و چین بر سر مسائلی هستیم که تا حدودی خود ایجاد کرده‌ایم، بدون اینکه بدانیم این جنگ چگونه قرار است پایان یابد و قرار است به کجا برسیم.» مارکو کارنلوس، دیپلمات سابق ایتالیایی، در سومالی، استرالیا و سازمان ملل، بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ عضو ستاد سیاست خارجی سه نخست‌وزیر ایتالیا بود. اخیراً نماینده ویژه هماهنگ‌کننده روند صلح خاورمیانه برای سوریه بود و تا نوامبر ۲۰۱۷ سفیر ژم در عراق در یادداشتی که برای میدل ایست آی نوشته، درباره نظم جدید جهان مطالبی را عنوان کرده که بخش‌هایی از آن را خواهید خواند.

جنگ در اوکراین و تنش‌های فزاینده

پیرامون تایوان از کانون‌های این تلاش جدید آمریکا هستند که پیام‌هایی وخیم به همراه دارند: بحران‌های جهانی انرژی و مواد غذایی که ناشی از تحریم‌ها علیه روسیه است، اختلالات در زنجیره عرضه و تأمین، تنش‌های تجاری و رقابت‌های فناوری، همگی با رکود اقتصادی و رکود تورمی قریب‌الوقوع همراه هستند. مسکو و پکن هر دو متهم به برهم زدن نظم جهانی مبتنی بر قوانین موجود هستند؛ اما شواهد اثبات این امر قانع‌کننده نیست.

در واقع این رویارویی هنوز می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک نظم جدید جهانی شود؛ به سوی یک سیستم ایده‌آل حقیقتاً چند قطبی، یا بهتر است گوئیم به احتمال زیاد سه‌قطبی. قطب نخست، بلوک دموکراتیک غرب به رهبری آمریکا، که توسط گروه سه گانه G۷ – ناتو – اتحادیه اروپا؛ یک اتحاد جدید تجسم یافته خواهد بود. دومین بلوک، اوراسیا به رهبری چین و روسیه است که ایران و برخی از جمهوری‌های آسیای مرکزی در حال حاضر به آن ملحق شده‌اند. بلوک سوم شامل مابقی کشورهای جهان می‌شود که اکنون عنوان جنوب به آنها اختصاص یافته است، دولت‌هایی که تمامی به حفظ فاصله خود از دبلوک دیگر دارند.

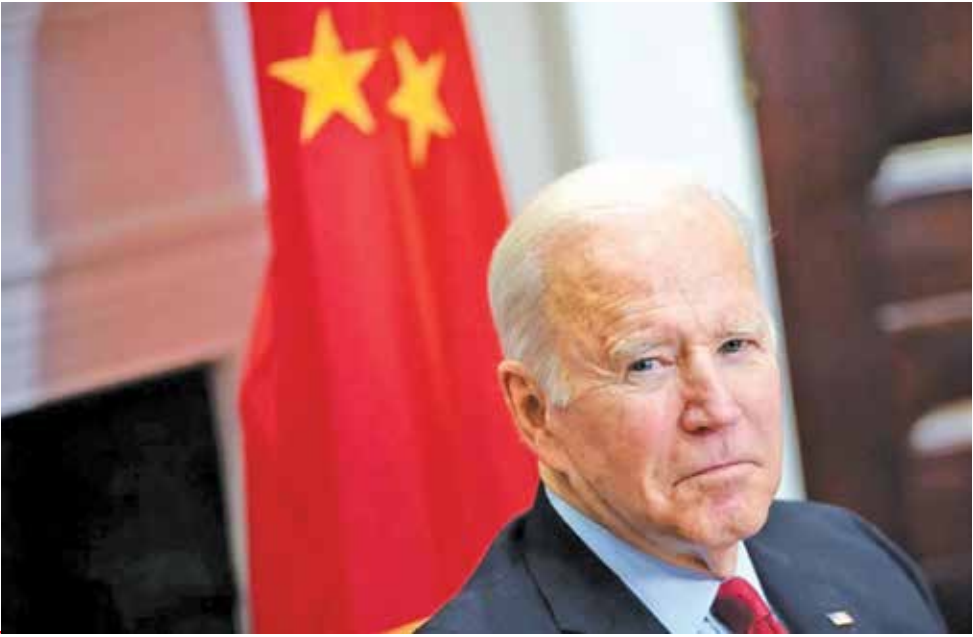
■ **چه کسی قادر به تسخیر قلب‌ها و ذهن جهانیان است؟**

جنوب در حال رها کردن خود از شر چندین دهه فقیومت سیاسی، اقتصادی و مالی غرب است. این امر بر همسویی

بزرگی بی‌اهمیت شمردن افکار عمومی

در جهان غرب.
■ **سیاست واقع‌گرا برنده خواهد شد**
بزودی زمان تصمیم‌گیری برای قدرت‌های بزرگ منطقه فراخواهد رسید. آیا اجازه خواهند داد که بار دیگر مانند آنچه در قرن بیستم اتفاق افتاد، خاورمیانه به میدان جنگی برای قدرت‌های بزرگ تبدیل شود؟ ثبات منطقه‌ای حول محور کدام الگوی سیاسی می‌تواند ایجاد شود؛ البته اگر قرار بر ایجاد این ثبات باشد؟ نوافتنه‌های ابراهیمی تحت حمایت ایالات متحده، یپیمان‌های غیررسمی ضدغربی مانند محور مقاومت شامل (ایران–عراق – سوریه – حزب‌الله لبنان) یا گروه‌های غیرغربی مانند بریکس پیلاس و سازمان همکاری شانگهای؟ آیا چارچوب اقتصادی منطقه بیشتر به سوی ابتکار راه ابریشم جدید چین به ارزش تریلیون‌ها دلار متمایل خواهد شد

یا به سوی مشارکت برای زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های جهانی که اخیراً توسط اسرائیل حائز اهمیت هستند. اما آنها بر دو فرض اشتباه تاریخی تکیه می‌کنند که برایشان گران تمام می‌شود: یکی اینکه مسأله فلسطین می‌تواند بدون عواقب برای ثباتی نامعلوم کنار گذاشته شود و دیگری بی‌اهمیت شمردن افکار عمومی در جهان غرب.



مقایسه‌ای میان حسن نیت شی جین پینگ و رفتارهای اخیر جو بایدن علیه عربستان، قطعاً در این انتخاب بی‌تأثیر نخواهد بود؛ چرا که در جهان عرب، ظاهر همیشه با ماهیت در ارتباط است. با وجود تحولات شدید در چشم‌انداز جهانی، طرح جامع ایالات متحده برای خاورمیانه همچنان بدون تغییر مانده است. سفر اخیر بایدن به سرزمین‌های اشغالی/ فلسطین و عربستان سعودی نیز از این قاعده مستثنی نبود. اسرائیل مشارکتی راهبردی با ایالات متحده امضا کرد که عمدتاً هدفش مقابله با ایران بود؛ این در حالی است که فلسطینی‌ها باید قید آرمان‌های مشروع خود و حق تعیین سرنوشت‌شان را بزنند.

■ **کشورهای خلیج فارس؛ واسطه‌های آینده در نزاع میان آمریکا و چین**

مهمترین مکث آمریکا در ریاض بوده است که از زمان ترور جمال خاشقجی روزنامه‌نگار مخالف آل سعود، روابط میان ایالات متحده و عربستان سعودی به کمترین حد خود رسیده بود. البته این اختلاف، مشکلات اساسی یک سیاست خارجی مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی را هویدا کرد. لفاظی‌های مهیج بایدن در خصوص برخورد جهانی میان دموکراسی و چین بزودی به عربستان سعودی سفر کند.

جو بایدن، رئیس جمهور فعلی آمریکا تأیید شده‌اند، از نظر اقتصادی بویژه برای اسرائیل حائز اهمیت هستند. اما آنها بر دو فرض اشتباه تاریخی تکیه می‌کنند که برایشان گران تمام می‌شود: یکی اینکه مسأله فلسطین می‌تواند بدون عواقب برای ثباتی نامعلوم کنار گذاشته شود و دیگری بی‌اهمیت شمردن افکار عمومی در جهان غرب.

■ **سیاست واقع‌گرا برنده خواهد شد**

بزودی زمان تصمیم‌گیری برای قدرت‌های بزرگ منطقه فراخواهد رسید. آیا اجازه خواهند داد که بار دیگر مانند آنچه در قرن بیستم اتفاق افتاد، خاورمیانه به میدان جنگی برای قدرت‌های بزرگ تبدیل شود؟ ثبات منطقه‌ای حول محور کدام الگوی سیاسی می‌تواند ایجاد شود؛ البته اگر قرار بر ایجاد این ثبات باشد؟ نوافتنه‌های ابراهیمی تحت حمایت ایالات متحده، یپیمان‌های غیررسمی ضدغربی مانند محور مقاومت شامل (ایران–عراق – سوریه – حزب‌الله لبنان) یا گروه‌های غیرغربی مانند بریکس پیلاس و سازمان همکاری شانگهای؟ آیا چارچوب اقتصادی منطقه بیشتر به سوی ابتکار راه ابریشم جدید چین به ارزش تریلیون‌ها دلار متمایل خواهد شد

حکومت‌های استبدادی، وقتی پای منافع در میان باشد ونوبت به خاورمیانه برسد، کاملاً رنگ می‌بازد. سیاست واقعی اولویت‌های خاص خودش را تحمیل کرده است. در واقع رئیس جمهور آمریکا با یک معضل بزرگ روبه‌رو بود؛ پابیندی به ارزش‌های اخلاقی، که ایجاب می‌کرد شخص صادرکننده دستور قتل خاشقجی به عنوان یک منفور بین‌المللی باقی بماند یا در راستای تلاش برای کاهش قیمت نفت، مصرف‌کنندگان امریکایی را در اولویت قرار دهد.

جای تعجب نیست که بایدن گزینه دوم را انتخاب کرد؛ چرا که تورم افسارگسیخته هم قدرت خرید مصرف‌کنندگان امریکایی و هم شانسن حزب دموکرات برای پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر آتی را از بین می‌برد. بنابراین سریع‌ترین راه‌حل، بر

کردن بازار نفت با نفت خام است.

کانون کاملاً روشن است، در عین حال که بایدن راه فراری از تحقیر شدن از سوی محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی نیافت، ریاض نیز متعهد به افزایش تولید نفت نشد. در کل می‌توان سفر اخیر بایدن به عربستان را یک قاعجه سیاسی خواند.

از طرفی برگزاری اجلاس سه جانبه سران ایران، روسیه و ترکیه که در تهران برگزار شد، می‌تواند بازتاب‌های بسیار بیشتر و ماندگارتری برای منطقه داشته باشد. با توجه به اینکه ایالات متحده همچنان در دام یک استراتژی منسوخ و کهنه گیر افتاده است و اتحادیه اروپا تمام‌آهرم‌های خود را از دست داده، روسیه و چین از فضای گسترده‌تری برای مانور برخوردارند.

علیرغم تلاش‌های انجام شده از سوی غرب برای ساختار بخشیدن به نظام بین‌الملل بر اساس منطق سخت و سخت‌بینانه (یا علیه آنها)، واقعیت نوظهور بسیار پیچیده‌تر از تصورات آنهاست. کشورهای خاورمیانه، از جمله متحدان سنتی ایالات متحده، مشتاقانه در انتظار چشم‌انداز یک نظم جهانی کاملاً نوین هستند که در آن بسیاری از امکانات و گزینه‌های جدید به راحتی در دسترس آنها قرار دارد.